

# اصل عدم مداخله دیپلماتیک

## (رهیافت‌های حقوق بین‌الملل و حقوق اسلام)

سیدمصطفی میرمحمدی

تاریخ دریافت: ۸۸/۱۰/۱۰

استادیار حقوق دانشگاه مفید

تاریخ تأیید: ۸۸/۱۲/۲۵

### چکیده

عدم مداخله دیپلماتیک، یکی از جلوه‌های شناسایی اصل عدم مداخله و به عنوان یکی از اصول اساسی حاکم بر روابط دوستانه مابین دولت‌هاست. حقوق بین‌الملل از یک سو با اعطای مصونیت به نمایندگان سیاسی و از سوی دیگر با اعلام وظیفه آنان در احترام به قوانین و مقررات دولت پذیرنده و عدم مداخله در امور داخلی، میان منافع دولت فرستنده و پذیرنده، توازن ایجاد کرده است. مسلمانان از عصر رسالت تاکنون، از دیپلماسی و نمایندگانی سیاسی در ابلاغ رسالت اسلامی و در روابط بین‌الملل بهره گرفته‌اند. این وظیفه فرهنگی و تبلیغی، اصل عدم مداخله در امور داخلی را انکار نمی‌کند و آن را به عنوان یک قاعده کلی می‌پذیرد. واژگان کلیدی: اصل عدم مداخله، عدم مداخله دیپلماتیک، حقوق بین‌الملل اسلامی.

### مقدمه

دیپلماسی، هنر اداره روابط خارجی یک دولت است و نمایندگان سیاسی مهم‌ترین واسطه برای اجرا و تعقیب آن در خارج از کشورند. مجریان دیپلماسی کشور در خارج از کشور و در محل مأموریت خود وظایفی بر عهده دارند که اجرای آن به تحکیم روابط و توسعه همکاری‌ها میان ملت‌ها می‌انجامد. آنان ضمن آن که به وظایف خود نزد دولت میزبان و یا دولت پذیرنده عمل می‌کنند، موظفند قوانین و مقررات کشور محل مأموریت را رعایت و از مداخله در امور داخلی و خارجی خودداری کنند.

نویسندگان حقوق بین‌الملل، به تفصیل در مورد اصل اساسی عدم مداخله بحث می‌کنند؛ اما به عدم مداخله نمایندگان دول یا عدم مداخله دیپلماتیک که یکی از مصادیق اصل است، به ندرت می‌پردازند؛ در حالی که اهمیت این موضوع اکنون با توجه به توسعه نمایندگی‌های دایم در خارج از کشور و توسعه فناوری ارتباطات، بیش از گذشته است.

عدم مداخله را چه حق یک دولت به دخالت نکردن در امور آن و یا تکلیف دیگر دولت‌ها به خودداری از مداخله در امور کشور دیگر بدانیم، در هر دو فرض مصادیقی وجود دارد که در پرتو اصل مذکور شناسایی شده‌اند. هدف این اصل احترام به حاکمیت، استقلال تمامیت ارضی و برابری کشورهاست، بلکه اصل عدم مداخله نتیجه منطقی هر یک از اینهاست.

عدم مداخله و مداخله همزاد و در هر بحث هر دو حضور دارند. نتیجه هر بحث از مداخله در جانب ایجابی، در جانب سلبی آن نیز ظاهر خواهد شد و عکس آن نیز چنین است. مداخله شیوه‌ها و اشکال متعددی دارد. مداخله به شیوه‌های نظامی، اقتصادی، تبلیغاتی، سیاسی و دیپلماتیک انجام می‌گیرد. همچنین ممکن است به شکل فردی یا جمعی، مستقیم یا غیر مستقیم، پنهان و یا آشکار باشد. مقاله حاضر تنها بر عدم مداخله دیپلماتیک متمرکز است. بدین منظور مباحث در دو گفتار سامان می‌یابد: گفتار نخست با عنوان اصل عدم مداخله دیپلماتیک در حقوق بین‌الملل ابتدا به تفاوت میان مداخله سیاسی و مداخله دیپلماتیک می‌پردازد؛ پس از آن، مناسبات میان اصل عدم مداخله و عدم مداخله دیپلماتیک و زوایای آن می‌پردازد. گفتار دوم به مطالعه حقوق اسلام در همین نوع عدم مداخله اختصاص یافته است. پس از تبیین جایگاه دیپلماسی و مبانی عدم مداخله دیپلماتیک در اسلام، رابطه میان این اصل و دعوت اسلامی بررسی می‌شود.

#### گفتار اول: اصل عدم مداخله دیپلماتیک در حقوق بین‌الملل

اصل عدم مداخله، سیاسی‌ترین اصل حقوق بین‌الملل است. کمتر روزی است که رسانه‌ها ادعای دولتی علیه دولت دیگر را مبنی بر دخالت در امور آن گزارش ندهند. بیشتر این ادعاها زوایای سیاسی مداخله است که کم و بیش در روابط میان دولت‌ها وجود دارد؛ اما مداخله سیاسی لزوماً مداخله دیپلماتیک نیست. بر همین اساس، عدم مداخله دیپلماتیک نیز مفهومی مستقل از عدم مداخله سیاسی دارد.

#### الف: از عدم مداخله سیاسی تا عدم مداخله دیپلماتیک

گرچه عنوان دیپلماتیک به فعالیت نمایندگان سیاسی کشورها در خارج ناظر است؛ این افراد نمایندگان و مجریان دیپلماسی یک کشور به شمار می‌آیند. دیپلماسی، هنر ایجاد سیاست یک کشور تعریف می‌شود که در سه بخش مذاکره، اظهار نظر و محکومیت‌ها طبقه‌بندی می‌شود. (Thomas, 1956: 400). این سه بخش لزوماً از سوی مأموران سیاسی اجرا نمی‌شود.

شیوه سیاسی مداخله، با درخواست کتبی و یا اظهارات شفاهی است که دولت مداخله‌گر از طرق رسمی و یا غیر رسمی، پنهان و یا آشکار و از طریق صدور بیانیه در یک کنفرانس به عمل می‌آورد (ابوهیف، ۱۹۹۲: ۲۰۹). نمونه دخالت‌های سیاسی بسیار است. در سال ۱۹۲۱ آمریکا از بریتانیا خواست تا از تجدید پیمان با ژاپن که برخلاف منافع آمریکاست، خودداری کند. این درخواست با تهدید حمایت از استقلال ایرلند جنوبی همراه بود. فردای آن روز بریتانیا از تمدید پیمان خودداری کرد. در کنفرانس ۱۹۵۴ کاراکاس وزیر خارجه وقت آمریکا طرحی ارائه داد که بر

اساس آن، مداخله ایالات متحده در مناطقی که کمونیسم در آن جا تا درجه سیطره بر حکومت‌های آمریکایی رشد کرده است، مشروع بود. این طرح با موافقت اکثر کشورها، اما با مخالفت گواتمالا، مکزیک و آرژانتین همراه بود. در سال ۲۰۰۰ پارلمان اروپا با صدور بیانه‌ای از دولت اتریش خواست تا در باره رشد نژادپرستی در این کشور نظارت کند؛ زیرا این کشور اصول دموکراسی و حقوق بشر مورد نظر اتحادیه اروپا را نقض کرده است. این بیانیه متعاقب توافق رئیس‌جمهور اتریش با احزابی بود که به جانبداری از نازیسم متهم بودند (عبدالرزاق: ۲۰۰۲: ۵۷-۶۰). این نوع دخالت‌های سیاسی از مصادیق بارز مداخله نامشروع در حقوق بین‌الملل است؛ زیرا انتخاب نظام سیاسی و تشکیل حکومت در صلاحیت انحصاری داخلی و قلمرو حفاظت شده هر کشور است. از آن جا که مداخله سیاسی، در مقایسه با دیگر شیوه‌ها فاقد فشارهای نظامی و اقتصادی است، آن را مخاطره‌آمیز توصیف نمی‌کنند، زیرا بر اراده دولت هدف مداخله تأثیر مستقیم نمی‌گذارد.

اما مداخله دیپلماتیک، فشارهایی است که دولت مداخله‌گر از طریق کانال‌ها و مجاری دیپلماتیک، برای تأثیرگذاری بر دولت هدف وارد می‌آورد. قطع روابط دیپلماتیک و فراخوانی سفیران و عدم شناسایی از ابزارهایی است که در این شیوه از مداخله به کار گرفته می‌شود.

قطع روابط، اعلان یک جانبه‌ای است که دولتی به نمایندگی سیاسی میان طرفین پایان می‌دهد. در دوران جنگ سرد، دولت آلمان غربی به اتخاذ این شیوه مشهور بود؛ زیرا صدر اعظم این کشور در ۱۹۵۵ در بوندستاگ اعلام کرد که جمهوری آلمان روابط خود را با هر دولتی که حکومت آلمان دموکراتیک را به رسمیت بشناسد، قطع خواهد کرد و جز با اتحاد شوروی با هیچ کشور کمونیستی دیگر روابط دیپلماتیک برقرار نمی‌کند. این تصمیم به اصل «هالشتاین» معروف بود (همان: ۶۰-۶۱).

سازمان‌های بین‌المللی، از جمله سازمان ملل متحد نیز مطابق مواد ۳۹ و ۴۱ منشور قطع روابط دیپلماتیک را یکی از ابزارهای تدابیر جمعی در برابر دولت ناقض صلح و امنیت بین‌المللی مورد نظر قرار داده است. به عنوان مثال، قطعنامه ۱۷۶۱ سال ۱۹۶۲ مجمع عمومی از دول عضو خواسته است تا به دلیل سیاست نژادپرستانه آفریقای جنوبی، روابط دیپلماتیک خود را با این دولت قطع و از برقراری روابط با آن خودداری کنند.

عدم شناسایی نیز به عنوان وسیله‌ای برای فشار و اجبار دولت‌ها اتخاذ شده است. نخستین بار در سال ۱۸۲۶ دولت‌های آمریکایی در کنفرانس پاناما میان شناسایی دولت‌های مشروع و غیر مشروع تفکیک قایل شدند که این شیوه به دکترین «استیمسون» مشهور شد. پس از آن نیز دکترین «توبار» مطرح شد که طی آن حکومت‌هایی شناسایی می‌شدند که مطابق قوانین اساسی به حکومت

رسیده باشند و نه از طریق خشونت. در مقابل، دکترین «استرادا»، دخالت دادن مشروعیت را در شناسایی با اصل حاکمیت مغایر می‌داند. دولت‌های اروپایی در اتخاذ همین شیوه از شناسایی اتحاد شوروی در مدتی طولانی خودداری کردند؛ اما پس از آن که سیاست عدم شناسایی، بر اجرای معاهده ورسای تأثیر منفی گذاشت، به شناسایی اتحاد شوروی (سابق) پرداختند (همان: ۶۲-۶۳). این شیوه در جامعه ملل و ملل متحد نیز پیشینه دارد. عدم شناسایی منچوری پس از ضمیمه شدن به ژاپن در ۱۹۳۲ و حبشه پس از ضمیمه شدن به ایتالیا در ۱۹۳۶ از سوی جامعه ملل، همچنین عدم شناسایی حکومت اقلیت رودزیای جنوبی در ۱۹۶۵ و عدم شناسایی الحاق کویت به عراق در سال ۱۹۹۰ از سوی ملل متحد نمونه‌هایی در این باره‌اند.

البته قطع روابط دیپلماتیک، همیشه به مثابه ابزار فشار نیست؛ چه ممکن است دولت‌ها به ادامه روابط با یکدیگر تمایلی نداشته باشند و یا قطع روابط مستند به رفتار متقابل بوده و یا بروز جنگ به روابط میان دو تابع حقوق بین‌الملل پایان دهد. در این موارد، قطع روابط دیپلماتیک ابزاری برای فشار نبوده، مداخله دیپلماتیک محسوب نمی‌شود. قطع روابط و عدم شناسایی آن‌گاه مداخله دیپلماتیک است که احراز شود هدف دولت مداخله‌گر از توسل به این شیوه، فشار و اجبار طرف دیگر برای قبول و تبعیت از خواسته‌های آن است. این نوع اجبار و فشار از آن رو مداخله نامشروع است که با استقلال تصمیم‌گیری یک کشور در تعارض است.

#### ب: مناسبات میان اصل عدم مداخله و عدم مداخله دیپلماتیک

گرچه بیشتر نویسندگان به جای عدم مداخله از مداخله تعریف می‌کنند و رابطه منطقی سلب و ایجاب چنین جابجایی را توجیه می‌کند؛ از منظر حقوقی بایسته است که بر شناسایی عدم مداخله به عنوان یک اصل و قاعده اساسی تکیه کرد. تعاریف چندی از عدم مداخله در دست است که برخی از آنها بیش از آن که تعریف منطقی از آن به نظر آید، به شرح و توصیف عدم مداخله نزدیک‌تر است. از جمله تعاریف عبارتند از:

اصلی که به موجب آن، دولت‌ها باید از مداخله در اموری که حقوق بین‌الملل آن را در حوزه انحصاری صلاحیت داخلی شناسایی کرده است؛ خودداری کنند (Schroder, 1981-1990: 7/358).

وظیفه و تکلیفی بین‌المللی که هر دولتی باید صلاحیت خود را در قلمرو خود اعمال کند و از دخالت در امور داخلی متعلق به صلاحیت سرزمین دیگر، خودداری کند (عبدالرزاق، ۲۰۰۲: ۱۲۳-۱۲۴).

حق یک دولت که دولت‌های دیگر از دخالت در امور آن خودداری کنند (الغنی، ۱۹۷۳: ۴۶۱).

از آن جا که اصل یا قاعده، دستوری است که نوع خاصی از فعل یا تعهد به خودداری را برای

برخی از افراد یا نهادهای مشخص ایجاد می‌کند: اصل عدم مداخله دستوری است که طی آن دولت‌ها باید از دخالت در امور دیگران خودداری کنند (Vincent, 1974:20).

از تعریف‌های مذکور اولاً؛ رابطه منطقی میان مداخله و عدم مداخله به خوبی مشهود است. ثانیاً؛ گرچه برخی از آنها بر عدم مداخله به عنوان یک حق و برخی دیگر بر تکلیف و وظیفه تصریح دارند؛ روشن است هر حقی تکلیف نیز به همراه دارد. بر این اساس، حق هر دولت به عدم مداخله در امور آن، گویای تکلیف دیگر دولت‌ها به خودداری از دخالت در امور دیگر کشورها نیز خواهد بود. از این رو حق و تکلیف همزمان در مفهوم عدم مداخله جای دارند. ثالثاً؛ در عدم مداخله شیوه و شکل خاصی از دخالت مورد نظر نیست. شیوه‌ها و اشکال آن از زمانی به زمانی و از مکانی به مکانی دیگر متغیر است. بنابراین، خودداری از دخالت به شیوه دیپلماتیک یکی از انواع عدم مداخله خواهد بود. در این شیوه عموماً نمایندگان سیاسی یک کشور طرف تکلیف قرار می‌گیرند.

بدینسان عدم مداخله دیپلماتیک جلوه‌ای از اصل کلی و اساسی عدم مداخله در روابط میان دولت‌هاست. از این اصل در دیوان بین‌المللی دادگستری در قضیه نیکاراگوئه ۱۹۸۶ «اصل حقوق عرفی عدم مداخله» توصیف شده است (Nicaragua case, 1986: Para 245). قاضی «جینگز» در نظریه جداگانه خود در همین قضیه، عدم مداخله را اصل مستقل حقوق عرفی دانسته که پیشینه آن از رژیم معاهدات چندجانبه فراتر می‌رود (Nicaragua Case, Dissenting opinion of Judge Sir Robert Jennings: 534-535) «براون لی» آن را یک اصل عمده master principle (Brownlie, 1998:293) و «اپنهایم» آن را یک قاعده Rule توصیف می‌کند (Oppenheim, 1992: 428). «کاسسه» آن را اصلی بنیادین می‌داند که به مثابه پلی میان ساختار جامعه بین‌المللی حاکمیت محور و تمایلات جدید دولت‌ها مبنی بر مبادلات اجتماعی و همکاری‌های نزدیک، عمل می‌کند (Cassese, 2005: 54). در نظر «برونو سیما» عدم مداخله یک اصل اساسی در منشور برای جامعه جهانی است (Simma, 1995:143). خلاصه آن که پیش از منشور ملل متحد سخن از عرف «نامقبول بودن مداخله» در میان بود؛ اما اکنون از «اصل عدم مداخله» سخن گفته می‌شود. گرچه هر دو یک معنی را افاده می‌کنند؛ در رهیافت اخیر، اصل بدین معنی است که حقوق بین‌الملل پس از منشور، وجود حقی به نام مداخله را در روابط میان کشورها نمی‌پذیرد (Shaovic, 1972: 223; MacFarlan, 2002: 13). بر این اساس، هر نوع دخالت در امور داخلی یا خارجی یک دولت به قصد تغییر یا حفظ ساختار قدرت موجود و یا تحمیل اراده یا استفاده از شیوه‌های نظامی، اقتصادی، سیاسی و یا دیپلماتیک بر خلاف اصل و در تعارض با اصول حاکمیت، استقلال و صلاحیت یک کشور است.

## ج: قلمرو اصل عدم مداخله دیپلماتیک

اسناد متعدد حقوق دیپلماتیک، بر وظیفه عدم مداخله دیپلماتیک صراحت دارند. ماده ۴۱ (۱) کنوانسیون ۱۹۶۱ وین درباره روابط دیپلماتیک مقرر می‌دارد: «کلیه اشخاصی که از مزایا و مصونیت‌های دیپلماتیک برخوردارند، بدون آن که به مزایا و مصونیت‌های آنان لطمه وارد آید، مکلفند قوانین و مقررات دولت پذیرنده را محترم شمرده و از مداخله در امور داخلی این دولت خودداری نمایند».

اسناد دیگر حقوق دیپلماتیک با متنی مشابه بر تکلیف عدم مداخله تصریح دارند و آن را در حقوق دیپلماتیک به یکی از اصول ثابت حقوق بین‌الملل معاصر تبدیل کرده است.<sup>۱</sup> به نظر «کالوو» رعایت این اصل نخستین وظیفه هر نماینده سیاسی در خارج از کشور است؛ زیرا در پرتو این اصل اولاً؛ حفظ امنیت و ثبات دولت پذیرنده مورد نظر قرار دارد. حاکمیت و استقلال یک کشور اجازه نمی‌دهد افرادی که تابعیت آن کشور را ندارند در امور داخلی آن دخالت نمایند. ثانیاً؛ دیپلمات‌ها باید به وظایفی بپردازند که برای آنها اعزام شده‌اند و از ورود در اموری که از قلمرو وظیفه آنان بیرون است، خودداری کنند. ثالثاً؛ آنان موظفند روابط حسنه میان دولت فرستنده و دولت پذیرنده را حفظ کنند و از تیره ساختن آن بپرهیزند. سرانجام مصونیت‌هایی که برای آنان در نظر گرفته می‌شود در برابر تعهداتی است که در دولت میزبان بر عهده دارند، یعنی احترام به قوانین و مقررات دولت پذیرنده و عدم مداخله در امور داخلی این دولت (ابوالوفا، ۱۹۹۵-۱۹۹۶: ۴۶-۴۹؛ همو، ۲۰۰۱: ۴۹-۵۱؛ ذوالعین، ۱۳۸۴: ۲۶۱).

با آن که اصل حاکمیت محدودیت‌های زیادی پذیرفته است؛ همچنان محوری‌ترین اصل از حقوق اساسی دولت‌هاست. بنابراین، چنانچه دولتی با اعطای مصونیت‌ها محدودیت‌هایی را بر حاکمیت خود می‌پذیرد، عدم تعارض با عناصر اساسی حاکمیت را نیز مورد نظر دارد.

مطابق ماده سوم کنوانسیون وین ۱۹۶۱ درباره روابط دیپلماتیک، وظایف مأموریت دیپلماتیک عبارت است از: نمایندگی دولت فرستنده، حفظ منافع دولت فرستنده و اتباع آن، مذاکره با حکومت دولت پذیرنده، گردآوری اطلاعات از دولت مقر با استفاده از وسایل مشروع و گزارش آن به دولت متبوع خود و گسترش روابط دوستانه و توسعه روابط اقتصادی و فرهنگی و علمی. بدیهی است این وظایف باید بدون دخالت در امور داخلی دولت پذیرنده انجام گیرد.

توازن میان وظایف دولت فرستنده و پذیرنده در رأی دیوان در قضیه کارکنان دیپلماتیک و کنسولی ایالات متحده ۱۹۸۰ آمده است: «مقررات حقوق دیپلماتیک در کنوانسیون‌های ۱۹۶۱ و

۱. از آن جمله است: ماده ۵۵ (۱) کنوانسیون ۱۹۶۳ در باره روابط کنسولی، ماده ۴۷ کنوانسیون ۱۹۶۹ در باره مأموریت‌های ویژه.

۱۹۶۳ به روشنی وضعیت کارکنان سفارتخانه و دارندگان مصونیت‌ها و مزایای دیپلماتیک را در مواردی از قبیل جاسوسی و دخالت در امور داخلی دولت پذیرنده روشن کرده است. آنان نباید به اعمالی مبادرت کنند که با وظایف مأموریت آنان ناسازگار است. در صورت چنین اقداماتی رژیم حقوق دیپلماتیک، مطابق ماده ۹ کنوانسیون ۱۹۶۱ اخراج فرد را به عنوان عنصر نامطلوب پیش بینی کرده است» (ICJ Rep, 1980: 38-40).

بنابراین، بین تعهدات و وظایف دولتمن پذیرنده و فرستنده، توازن برقرار می‌گردد. چنانچه دولت پذیرنده به اعطای مصونیت متعهد است، دولت فرستنده نیز در مقابل موظف است قوانین و مقررات دولت پذیرنده و میزبان را رعایت نموده، از مداخله در امور داخلی آن پرهیز کند.

نخستین کنوانسیون حقوق دیپلماتیک، یعنی کنوانسیون ۱۹۲۸ هاوانا، درباره تکالیف کارمندان دیپلماتیک نیز متذکر این وظیفه شده است: «کارمندان دیپلماتیک بیگانه نمی‌توانند در سیاست‌های داخلی یا خارجی دولتی که در آنجا انجام وظیفه می‌کنند، دخالت نمایند». و این که مأموران دیپلماتیک مطابق ماده ۴۱ (۲) کنوانسیون ۱۹۶۱ باید هرگونه ارتباطات خود را از طریق وزارت خارجه محل مأموریت یا هر وزارتخانه مورد توافق دیگر برقرار کنند؛ در واقع برای اجتناب از شبهات مداخله در امور داخلی دولت پذیرنده است.

عدم رعایت موارد پیش گفته به اخراج مأمور به عنوان عنصر نامطلوب منتهی خواهد شد که نمونه آن بسیار است. در سال ۱۸۴۸ اسپانیا سفیر بریتانیا را به خاطر حمایت از مبارزان آن کشور اخراج کرد. نمونه اخیر آن اخراج دیپلمات‌های انگلیس به دلیل شرکت در تظاهرات پس از انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۳۸۸ ایران بود.

مصادیق مداخله دیپلماتیک اندک نیست. مشارکت و جانبداری مأموران دیپلماتیک و یا هیات نمایندگی از دسته‌جات انتخاباتی و هرگونه فعالیت با ماهیت سیاسی، مشارکت در راه‌اندازی کودتای نظامی، دخالت در انتخاب رئیس یا حکومت دولت مقرر، جانبداری از حزب سیاسی مشخص، توزیع نشریات تبلیغاتی به نفع یکی از احزاب سیاسی، انتقاد از سیاست‌های داخلی و یا خارجی دولت پذیرنده برخی از مصادیق مداخله دیپلماتیک شمرده می‌شوند (ذوالعین، ۱۳۸۴: ۴۶۱؛ ابوالوفا، ۲۰۰۱، ۵۰/۴، الشامی، ۱۹۹۴: ۵۹۲-۵۹۵). البته انتقاد سفیر از سیاست‌های دولت مقرر در نقض حقوق دولت فرستنده و اتباع آن، چنانچه به روش معمول دیپلماتیک انجام گیرد، مداخله نبوده، عملی مشروع است. به نظر «کایه» حمایت سفیر از اتباع کشور خود به دلیل رسیدگی نکردن به شکایت آنها مداخله مجاز است؛ اما انتقاد از وضع قوانینی که با منافع دولت فرستنده در تعارض است، مداخله ممنوع است (الشامی، ۱۹۹۴: ۵۹۳).

به نظر برخی از اعضای کمیسیون حقوق بین‌الملل، ماده ۴۱ تنها به وظیفه شخصی دیپلمات‌ها اشاره کرده است و به اعمال رسمی که از سوی دولت آنها در ارتباط با اصل عدم مداخله بر اساس حقوق بین‌الملل انجام می‌گیرد، ناظر نیست (YILC, 1957: 1/143-150). «فیتز موریس» نیز بر آن است که این ماده رفتار شخص دیپلمات را به عنوان یک مأمور دیپلماتیک پوشش می‌دهد. به نظر وی دخالت آقای «لرد لیونل ساکویل»<sup>۱</sup> دخالتی صرف بود، نه مداخله‌ای قهری. به هر روی برخی از تفاسیر مربوط به ماده ۴۰ کنوانسیون ۱۹۶۱ (ماده ۴۱ کنونی) گویای آن است که دیپلمات نباید در فعالیت‌های سیاسی مشارکت کند؛ زیرا نمایندگی از یک کشور برای دفاع از منافع دولت فرستنده و اتباع آن به معنی دخالت در امور داخلی دولت پذیرنده نیست (YILC: 1958, Vol. 2, 104).

هیچ خطوط راهنمای بین‌المللی، برای اعمال ماده ۴۱ نه تنها در دسترس نیست، بلکه به دلیل ابهام در عملکرد دولت‌ها نمی‌توان در به دست دادن یک خطوط راهنما امیدوار بود؛ زیرا غیر قابل قبول بودن مداخله دیپلمات‌ها در امور کشور پذیرنده از نقطه نظر مکان و زمان متغیر است. دیوان نیز با وجود همین ابهامات و پیچیدگی‌ها قادر نبوده است مرز بین مداخله و جاسوسی را در عمل مشخص کند (I.C.J Rep.1980: 39). در مذاکرات مربوط به اعلامیه اصول روابط دوستانه نیز مناسبات متقابل میان فعالیت دیپلماتیک و مداخله از چالش برانگیزترین مباحث بود. تعدادی از دولت‌های غربی در تلاش بودند تا اصلاحیه‌ای مبنی بر «شناسایی آزادی دولت‌ها در نفوذ بر سیاست‌ها و رفتار دیگر کشورها، مطابق حقوق بین‌الملل و رویه ثابت بین‌المللی» بگنجانند؛ ولی این پیشنهاد از سوی کشورهای در حال توسعه که خود قربانیان این گونه رفتارها بودند، پذیرفته نشد تا از مشروعیت دادن به چنین رفتارهایی جلوگیری شود. انگلیس با صدور بیانیه‌ای اعلام کرد: «با در نظر داشتن قلمرو مداخله در جهان به هم تنیده، ضروری و اجتناب‌ناپذیر است که کشورها نگران بوده و در جست‌وجوی نفوذ و تأثیر بر رفتار و سیاست‌های دیگر کشورها باشند. هدف حقوق بین‌الملل نه تنها جلوگیری از این گونه فعالیت‌ها نیست، بلکه فراتر از این، در جست‌وجوی تضمین سازگاری با برابری حاکمیت کشورها و حق تعیین سرنوشت ملت‌هاست. نمایندگی پادشاهی متحده مایل است اعلام دارد: برداشت آن از مفهوم مداخله در «امور خارجی» کشورها در پرتو این بیانیه تفسیر شود» (UN Doc A/6230); (1966: 148-150).

مداخله ۲۵ ساله آمریکا در امور داخلی ایران، نمونه بارز نادیده گرفتن اصل عدم مداخله

۱. در سال ۱۸۸۸ وزیر بریتانیا در واشنگتن از یک شهروند آمریکایی که در بریتانیا متولد شده بود، نامه‌ای دریافت می‌کند که از او می‌خواهد نظرش را در باره کاندیدای ریاست جمهوری اعلام کند. لیونل نیز پاسخ می‌دهد انتخاب «کلوند» برای بریتانیا رضایتبخش است. دولت آمریکا به سرعت واکنش نشان داد و او را از آمریکا اخراج کرد. بنگرید: YILC: 1957, 147, Para. 22



نمایندگان دولت‌ها در امور داخلی کشورهاست. در قضیه سفارتخانه آمریکا در تهران و شکایت دولت آمریکا به دیوان، وزارت خارجه وقت ایران طی یادداشتی به دیوان از جمله اظهار داشت: در رسیدگی به این قضیه مداخله ۲۵ ساله دولت آمریکا در ایران را نیز باید مورد نظر قرار داد. بر اساس رأی صادره (۱۹۸۰) از دیوان در این قضیه، دولت ایران تعهدات خود را در مقابل آمریکا، که از بندهای ۱ و ۲ و ۳ ماده ۲۲ کنوانسیون ۱۹۶۱ (مصونیت اماکن) ناشی می‌شود؛ نقض کرده است. دولت ایران نیز در جوابیه‌ای به دیوان، موضوع مداخله ۲۵ ساله و مستمر آمریکا را مطرح می‌نماید؛ اما دیوان این استدلال را نمی‌پذیرد و بر آن است که تصمیم مقام‌های ایران مبنی بر ادامه اشغال ساختمان سفارت توسط مبارزان و ادامه بازداشت اعضای سفارت، نقض صریح موازین کنوانسیون‌های وین است و اگر دولت ایران معتقد است که در امور ایران مداخله صورت گرفته است، می‌توانست از طریق ضمانت‌های خاص حقوق دیپلماتیک، از قبیل اخراج، اعلام عنصر نامطلوب (ماده ۹ کنوانسیون ۱۹۶۱) و یا قطع روابط دیپلماتیک، اقدام نماید (میرزایی، ۱۳۷۵: ۸۸-۸۹). در مقابل: برخی از نویسندگان رژیم خود بسنده حقوق دیپلماتیک را در حمایت از دولت میزبان کافی نمی‌دانند و معتقدند: حادثه گروگان‌گیری در تهران، برخی از مسائل نهفته و دوگانگی معیارهای حقوق بین‌الملل را برملا ساخت. حقوق بین‌الملل برای آنکه به منزله یک ابزار فعال در کاهش بحران بین‌المللی و اجتناب از درگیری‌ها عمل نماید، لازم است به همان اندازه که از دولت فرستنده حمایت به عمل می‌آورد، از دولت پذیرنده نیز در برابر آنچه موجب خلل در امنیت و به بازی گرفتن حقوق اساسی و سیاسی آن می‌گردد؛ حمایت نماید (البکری، ۱۹۸۶: ۱۴۵).

بر این اساس، دیوان در قضیه سفارت آمریکا در تهران با توسل به رژیم خودبسنده حقوق دیپلماتیک، از مأموران دیپلماتیک به عمل آورده است؛ اما فرصت رسیدگی به موضوع مداخله سفارت و مأموران آن را در امور داخلی یک کشور از دست داده است.

### گفتار دوم: اصل عدم مداخله دیپلماتیک در حقوق اسلام

چنان که در گفتار نخست آوردیم، اکنون اصل عدم مداخله در حقوق بین‌الملل، اصلی عرفی و قراردادی است. در این میان عدم مداخله دیپلماتیک نیز در رژیم خودبسنده حقوق دیپلماتیک یک اصلی مقبول است که در بسیاری از اسناد حقوق دیپلماتیک بدان تصریح شده است. گفتار حاضر در تلاش است تا این نوع عدم مداخله را در موازین حقوق اسلام جست‌وجو نماید. از آن جا که در میان شاخه‌های دانش حقوق بین‌الملل، حقوق دیپلماتیک از قدمت و غنای بیشتری در اسلام برخوردار است، نخست به جایگاه دیپلماسی در اسلام اشاره خواهیم کرد، پس از آن، نشانه‌های

عدم مداخله دیپلماتیک را در رفتار و آموزه‌های اسلام مرور خواهیم کرد. آن‌گاه به وظیفه دعوت اسلامی به عنوان یکی از وظایف سفیران در اسلام خواهیم پرداخت که به نظر می‌آید با قاعده کلی عدم مداخله دیپلماتیک، در تعارض باشد.

#### الف: جایگاه دیپلماسی و حقوق دیپلماتیک در اسلام

مجموع اسناد سیاسی و اداری به جای مانده از پیامبر اسلام (ص) اعم از معاهدات، قراردادهای امنیتی، صلح‌نامه‌ها، همچنین نامه‌هایی را که آن حضرت به سران کشورها، پادشاهان و رؤسای قبایل و امیران نوشته‌اند، بالغ بر ۲۴۶ سند می‌شمارند (شمس‌الدین، ۱۹۹۲: ۵۹۷). تردیدی نیست، این برنامه بزرگ در ارتباط با ملل و دولت‌های بیگانه بدون ارتباط خارجی و برخورداری از فرستادگان سیاسی امکان‌پذیر نبود. از این‌رو، نویسندگانی تحت سرپرستی پیامبر اکرم (ص) مأمور نوشتن پیمان‌ها و نامه‌ها به زبان عربی و برخی لغات بیگانه بودند. مورخان افراد زیادی را نام می‌برند که مأمور رساندن پیام‌ها و نامه‌های پیامبر (ص) به دولت‌ها و ملل بیگانه بودند. آن حضرت به مقامات سیاسی روم (بیزانس)، ایران، مصر، حبشه، بحرین و عمان نامه نوشت و آنان را به اسلام دعوت کرد. پیامبر (ص) در پایان نامه‌های خود از مهر استفاده می‌کرد، زیرا عرف دیپلماتیک بر این بود که پادشاهان و بزرگان نامه‌های بدون مهر ارسال نمی‌داشتند. شخصی به نام «حنظلة بن سیفی» مأمور نگه‌داری مهر پیامبر (ص) بود. نامه‌های پیامبر (ص) به مخاطبان خود با احترام آغاز می‌شد. در نامه به نجاشی، او را «ملک الحبشه» و به نقلی «عظیم الحبشه» خطاب نمود و در نامه به «هرقل» از عنوان «الی هرقل عظیم الروم» استفاده کرد. همچنین در نامه‌هایی که به بزرگان دین مسیح نوشت، آنان را با القاب و سمت‌هایی که بدان‌ها معروف بودند، مخاطب قرار داد (القاسمی، ۱۹۸۲: ۴۰۵؛ الغنیمی، ۱۹۷۳: ۲۴؛ حارب المهری، ۱۹۹۵: ۱۱۴). این گونه احترام در عرف کنونی ما نیز نشان روشنی از احترام به حاکمیت و استقلال است که اصل عدم مداخله نتیجه منطقی آنها شمرده می‌شود. در عملکرد اسلامی نیز از عصر رسالت تاکنون مبادله و اعزام سفیر در اسلام وجود داشته است. بنابراین، در تنظیم و یا الحاق به معاهدات دیپلماتیک و کنسولی از نظر موازین اسلامی هیچ منعی وجود ندارد (حارب المهری، ۱۹۹۵: ۲۲۴ و ۲۹۰-۲۹۱).

اما پرسش اساسی بر رعایت وظیفه عدم مداخله از سوی مأمور دیپلماتیک از منظر اسلام است. عدم مداخله مأمور دیپلماتیک در امور داخلی دولت پذیرنده، نشانه‌هایی در فقه و حقوق اسلام دارد. برای بررسی این موضوع، نخست به رابطه میان اصل کلی عدم مداخله در اسلام و عدم مداخله دیپلماتیک می‌پردازیم. پس از آن، به موارد مجاز مداخله دیپلماتیک خواهیم پرداخت.

ب: مناسبات میان اصل عدم مداخله و عدم مداخله دیپلماتیک در اسلام در حقوق اسلام نیز عدم مداخله دیپلماتیک، در صورتی پذیرفته است که اصل عدم مداخله به عنوان یک قاعده کلی مورد قبول قرار گیرد. هر چند پرداختن تفصیلی به این اصل از عهده این مقاله بیرون است؛ در تبیین جایگاه عدم مداخله دیپلماتیک از اشاره به آن ناگزیر خواهیم بود. به نظر می‌رسد: دو مفهوم «اعتزال» و «سیاست ترک» که ریشه در قرآن و سنت دارد، با اصل عدم مداخله در مفهوم کنونی آن مرادف باشد؛ یعنی خودداری از دخالت در اموری که در صلاحیت دیگری است.

مفهوم اعتزال از آیه نود سوره نسا برداشت می‌شود:  
«فَإِنْ اعْتَزَلْتُمْكُمْ فَلَمْ يُقَاتِلُوكُمْمْ وَالْقَوَا إِلَيْكُمْ السَّلَامَ فَمَا جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ عَلَيْهِمْ سَبِيلًا: اگر از شما کناره‌گیری کنند و با شما مخاصمه نکنند و خواهان صلح باشند، خداوند راهی برای شما علیه آنان نگشوده است».

به نظر مفسرانی چون شیخ طوسی و شیخ ابوالفتح کسان‌کی که در آیه ۹۰ از مبارزه با آنان نهی شده، دو گروه بودند: گروه اول، «بنی مدلج» که نماینده آنان پس از جنگ احد نزد پیامبر آمد و پیمان بست تا پیامبر و مسلمانان به جنگ با قوم او نروند و قوم او نیز علیه پیامبر و مسلمانان اقدامی انجام ندهد. گرچه آیه در باره قومی خاص است؛ تسری آن به دولت‌ها بلامانع است؛ زیرا عموماً قرآن گرچه خطاب به افراد است؛ اتفاق نظر وجود دارد که الفاظ قرآن و سنت متوجه عموم است و خارج شدن از عموم به دلیل نیاز دارد. تعبیر «حکم النبی (ص) و الامام (ع) علی الواحد حکم علی الجماعة» (الکرکی، ۱۴۰۹: ۱/۴۳؛ السیوری، ۱۴۲۴: ۱/۳۴۲): در متون دینی و فقهی بر اشتراک خطاب تصریح دارد. از این رو برخی نتیجه گرفته‌اند که مسؤلیت در اسلام مشترک بین دولت و افراد است. دولت مسؤل است و در عمل افراد آن را اعمال می‌کنند (Ghunaymi, 1986: 125).

گروه دوم، «بنی اسلم» بودند که با پیامبر (ص) پیمان بستند که هیچ یک از طرفین علیه یکدیگر اقدامی انجام ندهد. پیامبر (ص) پس از این پیمان، حتی پناهندگان آنان را نیز محترم داشت (الطبرسی، ۱۳۷۹: ۳/۸۸؛ القاسمی، ۱۹۸۲: ۴۲۶).

این آیه صریح‌ترین آیه‌ای به نظر می‌رسد که بر عدم مداخله مسلمانان در امور داخلی دیگران دلالت دارد. این بیان که اگر آنها کاری به شما ندارند و با شما نجنگند و تقاضای صلح کنند (یا تسلیم شوند)، خداوند راهی برای شما علیه آنان قرار نداده است؛ همان منع مداخله است. آیه گویای یکی از اصول روابط بین‌الملل در قرن هفتم میلادی است و بر اصل حیا (بی‌طرفی) صراحت دارد و با روح دعوت اسلامی که باید به صورت مسالمت‌آمیز انجام گیرد، سازگار است (عثمان بن جمعه،

۱۹۹۹: ۴۲۸). اگر کلمه سبیل در این آیه به معنی حجت و دلیل گرفته شود، در آن صورت معنی چنین است که دلیلی برای درگیر شدن با غیرمسلمانان بی طرف به نفع مسلمانان وجود ندارد. به دیگر سخن، حجتی برای مسلمانان برای سیطره بر غیرمسلمانان و جنگ با آنان در این فرض وجود ندارد (شمس الدین، ۱۹۹۲: ۴۹۸). البته اعتزال به معنی تسلیم و یا بی نقشی و گریز از مسؤولیت نیست، بلکه مفهوم آن خودداری از دخالت در اموری است که یا به دیگران تعلق دارد و یا دخالت در آن به تیرگی روابط و بروز خصومت می انجامد (عمید زنجانی، ۱۳۷۷: ۳/۲۹۸-۳۰۱).

آیه مبین مدارا با کفار و حفظ حقوق و احترام آنان (المنتظری، ۱۴۰۹: ۲/۷۲۲) و به تعبیری نفی سبیل مومن بر کافر است (السید سابق، ۱۹۷۷: ۲/۶۱۵). آیه از سویی دیگر گویای اصل صلح است و در آن صورت و جنگ وضعیتی عارضی است؛ زیرا با آنان که طالب صلح هستند، باید صلح کرد (ابوزهرة، ۱۹۹۵: ۸۹). بر اساس این آیه با وجود پیمان ترک مخاصمه میان مسلمانان و غیرمسلمانان مداخله نظامی ممنوع است، حتی اگر پیمانی در میان نباشد؛ ولی طرف مقابل به متارکه جنگ مایل باشد، مداخله جایز نیست (ابوالوفا، ۲۰۰۱: ۵/۱۳).

وضعیت کنونی جامعه بین المللی، به خوبی تداعی کننده وضعیت مورد نظر آیه اعتزال است. منشور ملل متحد، مقدمه خود را با یادآوری مصایب غیرقابل بیان پس از دو جنگ جهانی آغاز کرده است و به ایجاد صلح میان کشورها تصمیم گرفته است. ممنوعیت توسل به زور مندرج در ماده ۲(۴) منشور به نظر بسیاری از حقوق دانان، مصداق بارز منع مداخله نظامی است. بنابراین، روابط کنونی دولت های اسلامی با دیگر دولت های جهان به دلیل عضویت در ملل متحد بر مفهوم اسلامی دارالعهد قرار گرفته است. از این منظر، اصل عدم مداخله از طریق وفای به عهد نیز به عنوان یک اصل در روابط بین الملل اسلامی پذیرفته است. افزون بر این، سازمان کنفرانس اسلامی در منشور ۱۹۶۷ و در منشور جدید مصوب ۲۰۰۸ عدم مداخله را به عنوان یکی از اصول حاکم بر روابط میان دولت های عضو اعلام داشته است.<sup>۱</sup>

درباره «سیاست ترک» نیز در برخی مجامع روایی از پیامبر (ص) آمده است: «تارکوا التترک ماترکوکم؛ از ترک ها مادام که با شما کاری ندارند دست بردارید» نیز فرمود: «تارکوا الحیثه ماترکوکم»، یا «ما تارکوکم» (الحرالعاملی، ۱۳۷۲: ۵۷/۱۵-۵۸: المنتظری، ۱۴۰۹: ۳/۳۸۹) و یا «تارکوا الحیثه ماودعوکم؛ با سرزمین حیثه مادام که با شما کاری ندارند کاری نداشته باشید. و یا مادام که آنان شما را رها کردند و کاری ندارند شما نیز کاری به آنان نداشته باشید» (الطریقی، ۱۴۱۴: ۱۵۰).

۱. به عنوان مثال بنگرید: ماده ۲ (ب) منشور و بندهای ۲ و ۵ از ماده دوم منشور ۲۰۰۸.

این عبارات دستورات سیاسی است که نشان می‌دهد، سیاست عدم مداخله و عدم مخاصمه در سال‌های آغازین اسلام وجود داشته است. در این سخنان رها کردن، به حال خود گذاشتن و ترک مخاصمه با اقوام ترک و یا سرزمین حبشه (اتیوپی کنونی) خصوصیت ندارد، بلکه سیاست آنها و روابطی که با مسلمانان در آن زمان و در دوره‌های بعد در پیش گرفتند، در اتخاذ سیاست مسلمانان و دولت اسلامی تعیین کننده بود (عمید زنجانی، ۱۳۷۷: ۳/۳۱۰).

بنابراین، در آموزه‌های اسلام، اصل عدم مداخله با عناوینی دیگر اصیل و ریشه دار است. عدم مداخله دیپلماتیک با توجه به نقش اسلام در توسعه حقوق دیپلماتیک<sup>۱</sup>، نشانه‌هایی در عملکرد مسلمانان دارد. از آن جا که تا چندی پیش مأموریت‌های دیپلماتیک به صورت موقت انجام می‌گرفت و نمایندگی‌های دایم سابقه طولانی در روابط میان دولت‌ها ندارد؛ زمینه مداخله در امور داخلی یک دولت در گذشته مانند امروز نبوده است. به طور کلی، عدم مداخله مأموران سیاسی در اسلام تابعی از اصل عدم مداخله خواهد بود، مگر دلایلی استثنای آن را توجیه کند. بنابراین، از نظر موازین اسلامی نیز مأمور سیاسی در امور داخلی دولت محل مأموریت مداخله نخواهد کرد، زیرا از حدود وظایفی که برای او تعیین و یا تعریف شده است، بیرون می‌رود.

از منظر اسلام، سفیر یا فرستاده مأموریت‌های مشخصی دارد که پرداختن به هر یک از امور خارج از وظیفه از جمله رفتاری که بی احترامی به حیثیت دولت پذیرنده باشد و نیز کمک به احزاب و سازمان‌های سیاسی داخلی، خارج از شان و وظیفه آنان شمرده می‌شود. سفیر مسلمان باید استقلال دولت پذیرنده را محترم داشته، از دخالت در امور آن خودداری کند. دخالت در امور آنان از نظر اسلام نقض اصل به وفای عهد است و نیرنگ محسوب می‌شود که در آموزه‌های اسلام به اجتناب از این دو تصریح شدید شده است (حارب المهری، ۱۹۹۵: ۳۳۲).

در نامه‌ای از *سلطان برقوق به تیمور لنگ* در خصوص فرستاده اعزامی او آمده است: «...به اطلاع شما می‌رسانیم فرستاده مذکور به مناطق تحت نظارت و مراقبت رفت و آمد می‌کرد، مأموران ما مراقب وی بودند. وقتی به منطقه تحت نظارت رسید، به نماینده ما در آن جا گفت: این منطقه را به نفع امیر تیمور تجزیه کنید و به نام او خطبه بخوانید. اگر او فرستاده خیراندیشی است، نباید بیش از اندازه فضول باشد و از حد خود بگذرد، سخنی که شایسته او نیست بر زبان آورد، و در آنچه به او مربوط نیست، صحبت کند و پا از گلیم خود فراتر نهد؛ زیرا از فرستاده شایسته نیست، جز آن که نایبنا، گنگ، خردمند و سرسنگین باشد» (به نقل از: ابوالوفا، ۱۹۹۲: ۱۰۴).

۱. دیوان بین‌المللی نیز در قضیه کارکنان دیپلماتیک و کنسولی، بر نقش اسلام در برخی از حوزه‌های حقوق دیپلماتیک دیپلماتیک اعتراف دارد. رک: ICJ Rep.1980, P.40 Para 86.

از اصل پیش گفته، وضعیتی که مأمور سیاسی با رضایت یا اطلاع مقامات صلاحیتدار در امور داخلی دولت اسلامی مداخله می‌کند، استثنا می‌شود. شواهد این استثنا بسیار است. برخی از آنها چنین است:

شکی نیست که مأمور سیاسی باید قوانین دولت پذیرنده را محترم بشمارد؛ چه این، فرستاده دولت اسلامی در کشور غیر اسلامی باشد و یا به عکس و یا فرستاده‌ای مسلمان نزد دیگر کشور اسلامی باشد؛ زیرا حضور در قلمرو یک دولت باید با احترام به قوانین و مقررات یک کشور همراه باشد. بنابراین، مبادرت به اعمالی که مخالف مقررات و اخلاق حاکم بر یک جامعه است و با سرزنش و تقیح افراد آن جامعه روبه‌رو می‌شود، باید اجتناب شود. البته سفیر مسلمان باید به احکام شریعت پای بند باشد و آن دسته از نزاکت‌ها و تشریفات که مخالف احکام و شریعت اسلامی است؛ رعایت آن برای سفیر مسلمان لازم نیست (حارب المهری، ۱۹۹۵: ۳۳۳).

اما چنانچه تصمیم دولت پذیرنده، با منافع عموم مسلمانان در تعارض باشد، سفیر مسلمان حق و وظیفه دارد تا اعتراض خود را به دولت محل مأموریت اعلام دارد؛ زیرا در آن جا که شرایط، مواضع و حوادث محل مأموریت ایجاب می‌کند که فرستاده به دولت پذیرنده اطلاع دهد از رفتار خصمانه خود نسبت به منافع و اتباع دولت متبوع وی دست بردارد. در واقع به وظیفه پیش‌بینی شده خود عمل کرده است. در فرضی که تصمیم دولت پذیرنده به منافع جمعی مسلمانان بر می‌گردد، فرستاده به عنوان نماینده جمعی از این جامعه اسلامی می‌تواند به این تصمیم معترض باشد. بلی، این اقدام باید مستقیماً به دستگاه ذیربط منتقل شود و اعلام آن به افکار عمومی یا دیگر نهادهای غیر مربوط مداخله خواهد بود.

همچنین در نظر برخی نویسندگان مسلمان، از موارد استثنای اصل عدم مداخله دیپلماتیک حمایت از اقلیت‌های مسلمان در دولت‌های غیراسلامی است. بنابراین، چنانچه اقلیت‌ها در این کشورها تحت ستم قرار گیرند، سفیر مسلمان موظف است برای حمایت از مسلمانان مداخله کند و از حقوق آنان دفاع کند؛ زیرا دفاع از حقوق مسلمانان وظیفه هر دولت اسلامی و سفیران آنان در هر نقطه از جهان است. مقصود از حمایت و مداخله در این فرض، وضعیتی است که مسلمانان به دلیل داشتن عقیده اسلامی و باورهای دینی تحت ستم و فشار یک دولت باشند. این گونه حمایت در واقع حمایت از آزادی عقیده و ابراز آن است که در حقوق بشر کنونی نیز پذیرفته است. حمایت دولت اسلامی از این گونه آزادی‌ها به نفع و مصلحت همه خواهد بود (همان: ۳۳۲). این کار، خود اجرای تعهد عام‌الشمولی است که دولت‌ها در زمینه حقوق بشر به نفع جامعه بین‌المللی در برابر یکدیگر بر عهده دارند.

بنابراین، عدم مداخله دیپلماتیک در اسلام یکی از جلوه‌های اصل عدم مداخله است. آنچه آوردیم مؤید رفتار عمل دیپلماتیک کنونی نیز می‌باشد؛ زیرا اکنون نیز چنانچه سفیر یا مأمور دیپلماتیک با روش‌های معمول دیپلماتیک (تقدیم یادداشت هرچند شدیدالحن، یا تسلیم نامه وزیر خارجه یا رئیس دولت و یا اظهارات صریح و آشکار و...) به آن دسته از سیاست‌های دولت پذیرنده که به حقوق و منافع دولت فرستنده و اتباع آن لطمه وارد می‌آورد، انتقاد کند؛ مداخله نامشروع شمرده نمی‌شود.

به نظر برخی نویسندگان، دولت‌های اسلامی در آموزش‌های خود به سفیران، به آنان توصیه می‌کردند در امور مملکت دولت پذیرنده دخالت نکنند و حکومت را علیه رعیت نشوراندند و از ارتباط با شخصیت‌های مشکوک از نظر دولت محل مأموریت بپرهیزند؛ زیرا فرستاده به تعبیر سلطان برقوق باید نایبنا، لال، خردمند و سرسنگین باشد. از این رو، سفیران دولت اسلامی آداب و رسوم دولت میزبان را تا آن جا که با آموزه‌های اسلام سازگار باشد، محترم می‌داشتند (الملاح، ۱۹۸۱:۶۸۱). در شرایط کنونی عکس‌العمل سفیران دولت اسلامی را در کشورهای محل مأموریت، چنانچه در حمایت از منافع مسلمانان و آموزه‌های دین اسلام انجام گیرد، نمی‌توان مداخله در کشورهای دیگر تلقی کرد؛ زیرا دین اسلام هویت بخش بسیاری از کشورهاست و هر دولتی موظف است از هویت و فرهنگ خود (و یا منافع اتباع و دولت متبوع) در هر نقطه از جهان صیانت نماید.

شایان یادآوری است که کشورهای اسلامی پس از تأسیس نمایندگی‌های دایم بیشتر قربانیان مداخله دول قدرتمند بوده‌اند. حکایت دخالت‌های دولت‌های بزرگ و اروپایی در امور ایران و کشورهای اسلامی، «مثنوی هفتاد من کاغد بود» دولت‌های قربانی و نیز دولت‌های ضعیف معمولاً از دخالت در امور دیگران خودداری می‌کنند، زیرا از پیامدهای آن آگاهند و هم قدرت مقابله ندارند. از این رو انتظار دارند که حقوق بین‌الملل در این باره بیشتر اندیشه کند. بلی، مأمور سیاسی مسلمان وظایفی اسلامی برعهده دارد که در خارج از سرزمین اسلامی انجام می‌دهد. این وظایف تقریباً همان وظایفی است که امروزه برای دیپلمات‌ها شناسایی شده است؛ ولی افزون بر اینها، سفیر مسلمان به تبلیغ اسلام در کشورهای غیراسلامی موظف است (عبدالرحمن محمد، ۲۰۰۶، ۸۷ و ضیایی بیگدلی، ۱۳۸۵، ۸۵). پرسشی که در این باره مجال طرح می‌یابد، نسبت میان اصل عدم مداخله و تبلیغ یا دعوت اسلامی است. آیا دعوت اسلامی مداخله در امور یک کشور خواهد بود؟

#### ج: وظیفه دعوت اسلامی و اصل عدم مداخله دیپلماتیک

در اهمیت دعوت اسلامی در آموزه‌های اسلام تردیدی وجود ندارد. به نظر اغلب فقیهان اقدام

به دعوت واجب کفایی (عبدالباقی نعمه، ۱۹۹۰، ۱۹۶ و حارب المهیری، ۱۱۰: ۱۹۹۵)، و برای دولت اسلامی یک وظیفه بین‌المللی است (الزحیلی، ۲۰۰۲: ۸/۶۲۹۹ و ۶۴۰۵-۶۴۲۴ و حارب المهیری، ۱۹۹۵: ۱۱۲-۱۱۴). دعوت اسلامی (جهاد الدعوة) یکی از انواع جهاد در اسلام است (النجفی، ۱۳۶۲: ۲۱/۳۹۷ و العالی، ۱۹۶۷: ۲/۳۷۹): و از آن به جهاد برای رفع موانع تبلیغ و مصلحت بشریت (نوری، ۱۳۶۸: ۱۷۷ و عارف خلیل، ۲۰۰۷: ۱۲۱) و جهاد آزادیبخش و رهانیدن اکثریت تحت ستم و محرومیت نیز تعبیر شده است. دعوت اسلامی یک حق است و صیانت از آزادی تبلیغ تکلیف شرعی است. هرگاه مانعی میان تبلیغ و اجتماع بشری ایجاد شود، باید در صورت امکان، با توسل به زور به مطلوب رسید تا افراد بتوانند آزادانه اسلام را بپذیرند (الزحیلی، ۱۹۹۷: ۳۱). اگر گویند جنگ برای حمایت از دعوت در روزگار ما مداخله شمرده می‌شود و مداخله تعدی و تجاوز است، پاسخ آن خواهد بود که مداخله برای سلامت جمعی و احقاق حق و از بین بردن باطل مشروع است. (همان: ۳۳ و عارف خلیل، ۲۰۰۷: ۱۲۳). البته در جهاد دفاعی دعوت موضوعیت ندارد. آنچه آوردیم تنها بیان اهمیت دعوت اسلامی و رابطه آن با مداخله و یا عدم مداخله است و در صدد قبول یا رد این مواضع نیستیم که فرصتی فراخ و مجالی دیگر می‌طلبید.

پاسخ به این پرسش که آیا دعوت اسلامی مداخله است یا خیر و آیا سفیر مسلمان در انجام دادن این وظیفه در امور داخلی دولت محل مأموریت مداخله می‌کند یا خیر، به مقدماتی نیاز دارد.

اولاً: این تقسیم در متون دینی بسیار است که دعوت در اسلام دو نوع است: دعوت با انگشتان و دعوت با بیان. (دعوة بالبنان و دعوة بالبیان). مورد نخست با توسل به زور است و مورد اخیر با زبان و تبلیغ. دومی آسان‌تر است و در اولی حیات انسانی و مال او در خطر قرار می‌گیرد؛ ولی مقصود با هر کدام حاصل آید، باید از آن آغاز کرد (الکاشانی، ۷: ۱۹۸۹/۱۰۰). دعوت هم به زبان است و هم به شمشیر (عارف خلیل، ۲۰۰۷: ۲۵۷: عثمان بن جمعه، ۱۹۹۹: ۱۰۱۸). برخی گویند از آغاز دعوت با بیان بوده است و شافعی توسل به زور را در دعوت آورده است (العفیفی، بی تا: ۱۴۹). از میان فقیهان شیعه «کاشف الغطاء» در جهاد دعوت تخلف از مقررات و موافقت نامه‌های صلح را جایز نمی‌داند؛ گرچه وی نیز ماهیت نظامی این جهاد را نفی نمی‌کند (کاشف الغطاء، بی تا: ۲/۳۸۱-۳۸۲).

ثانیاً: اتخاذ «روش حکیمانه»، «موعظه حسنه» و «مجادله به احسن» به عنوان شیوه‌های تبلیغ اسلامی در قرآن تصریح شده است: «ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَ جَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَ هُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ: در راه پرورگارت



با حکمت و اندرز نیکو دعوت کن و با آنان به روشی که نیکوتر است مناظره و استدلال کن. پروردگار تو داناتر است چه کسی از راه او گم شده است و او به هدایت یافتگان داناتر است» (النحل: ۱۲۵).

مقصود از «حکمت» کتاب و برهان است. «موعظه نیکو» وصف دیگری برای کتاب، خطابه و سخنوری است و «مجادله احسن» به کارگیری دلیل عقل، مدارا، اخلاق نیکو، استفاده از سخنان زیبا و کنار گذاشتن شدت و خشونت است (السیوری، ۱۴۲۴: ۳۹۲-۳۹۳). بنابراین، دعوت و تبلیغ در اسلام، اساساً بر پایه منطق، مسالمت‌آمیز و به دور از خشونت است (حارب المهیری، ۱۹۹۵: ۱۱۲) و پیامبر (ص) خود در امر دعوت و تبلیغ از نامه، فرستاده، هیأت‌های اعزامی و مبلغان مذهبی استفاده کرده است. این ابزارها پس از پیامبر (ص) نیز قرن‌ها مورد استفاده بوده است (همان: ۱۱۴-۱۱۸ و انور الجندی، ۱۹۸۲: ۳۸).

ثالثاً: دعوت اسلام جهانی است و همین اقتضا دارد تا ندای دعوت به همه انسان‌ها برسد. از آن جا که در سال‌های آغازین اسلام صنعت نشر ناشناخته بود و ابزارهای ارتباطی و مواصلاتی، اعم از دیداری و شنیداری با سیم و بی سیم به این آسانی برای تبلیغ و دعوت اسلامی فراهم نبود: جنگ و فتوحات تنها ابزار تبلیغی در شکل جهانی آن به شمار می‌آمد. اکنون که وسایل تبلیغ به آسانی فراهم آمده است، فتوحات و توسل به جنگ موضوعیت خود را از دست داده است؛ و اکنون باید بر تلاش فرهنگی و گسترش روابط فرهنگی تأکید کرد: چه در گذشته و حال مهم‌ترین عامل انتشار فرهنگ اسلامی از طریق دعوت و تبلیغ اسلام بوده است (حارب المهیری، ۱۹۹۵: ۴۳۲-۴۳۳).

رابعاً: میان شرط دعوت پیش از جهاد ابتدایی و دعوت به معنی تبلیغ خلط شده است. در متون فقهی شیعه و سنی آمده است که پیش از عملیات جنگ، طرف مقابل به اسلام دعوت شود (ر.ک: النجفی، ۱۳۶۲: ۲۱/۲۲۷-۲۲۸ و الحلی، ۱۴۱۹: ۹/۲۷۶-۲۷۵). این دعوت یا به معنی اعلان و اخطار Warning است که مشابه آن در کنوانسیون ۱۹۰۷ لاهه در باره آغاز جنگ آمده است (ر.ک: عثمان بن جمعه، ۱۹۹۹: ۱۵/۱۰۳۶-۱۰۳۷ و ابوالوفا، ۲۰۰۱: ۱۰/۹۵: عارف خلیل، ۲۰۰۷: ۲۵۷ و ۱۴۷-۱۵۷) و یا به معنی اعلام آخرین فرصت برای صلح است. تصور دعوت در این فرض با توصیه به مجادله احسن و داشتن روشی حکیمانه و عدم اکراه در دین قابل جمع نیست. آن جا که دین با قدرت اسلحه تحمیل شود، دعوت به مفهوم صحیح آن وجود ندارد، بلکه برق سلاح و سر نیزه تعیین‌کننده خواهد بود که در آن صورت اطلاق دعوت به آن نارسا و نادرست است (صالحی، ۱۳۸۲: ۵۲-۵۳): در نتیجه باید میان دعوت به اسلام پیش از آغاز عملیات جنگ و دعوت به معنی تبلیغ و رساندن پیام دین تفاوت نهاد. نوع نخست را می‌توان در زمان مجاز بودن جنگ، آخرین فرصت برای طرف مقابل در تسلیم و یا صلح در نظر گرفت؛ اما دعوت در مفهوم عام وظیفه‌ای ارشادی و تبلیغی است.

با مقدمه چهارگانه فوق می‌توان در نسبت میان دعوت و عدم مداخله گفت:

۱- آن دسته از فقیهان و اندیشمندان که اصل را بر صلح می‌دانند، در دعوت به انتخاب شیوه‌های مسالمت‌آمیز می‌رسند؛ ولی آن دسته که از اصل جنگ پشتیبانی می‌کنند، معمولاً جهاد الدعوة را به کار می‌برند. امام خمینی (ره) فقیه آگاه به زمان به مناسبتی تصریح کرده است: «ما می‌خواهیم با دعوت، اسلام را به همه جا صادر کنیم، نه با سر نیزه» (صحیفه نور، ۱۳۶۵: ج ۱۸/ ۱۲۹). این عبارت کوتاه، پاسخ هوشمندانه‌ای است که دعوت اسلامی پایه‌های خود را بر صلح استوار می‌کند، نه جنگ.

۲- دعوت مادام که بر استدلال، منطق و برهان مبتنی است، امری موافق با اصل آزادی و اختیار انسان است و مداخله در امور انحصاری و قلمرو حفاظت شده دیگران نیست؛ چه کسی بر قبول آن اجبار نمی‌شود. بنابراین، چنانچه در سفارتخانه‌های دولت‌های اسلامی دعوت اسلامی انجام گیرد، مداخله نخواهد بود. البته اگر مقررات دولت پذیرنده نیز به صراحت آن را ممنوع نکرده باشد.

۳- اگر جهاد الدعوة در گذشته برای رفع موانع از پیش روی تبلیغ دین بود، امروزه بسیاری از آن موانع برداشته شد و یا دیگر موضوعیت ندارد؛ زیرا اکنون با توسعه فناوری در ارتباطات و مواصلات ابلاغ پیام و محتوی دین اسلام آسان شده است و به در انداختن طرحی نو نیاز دارد. تلاش‌های علمی از طریق انتشار مجلات و کنفرانس‌های علمی برخی از شیوه‌های جدید است (سلیمان بن قاسم العید، ۲۰۰۲: ۴۶۸-۴۶۹ و ۴۹۲-۴۹۵).

۴- از آن جا که دعوت وظیفه اصلی یک دولت اسلامی است؛ در تحقق این هدف لازم است که اولاً؛ به هنگام تاسیس و برقراری روابط با دیگر دولت‌ها بر این موضوع تأکید ورزد و موضع خود را در این باره اعلام نماید. ثانیاً؛ در نشر دعوت اسلامی از امکانات نوین اطلاع رسانی بهره گرفته، دسترسی به آن را برای دست اندرکاران امر تبلیغ، بویژه رایزنی‌های فرهنگی فراهم کند.

۵- دعوت نزد عموم فقیهان شیعه در وضعیت کنونی در شیوه‌های مسالمت‌آمیز آن منحصر است.

۶- سازمان کنفرانس اسلامی در نشست داکار سنگال به دلیل اهمیت موضوع دعوت، قطعنامه ویژه‌ای صادر کرده است که شایان توجه است (OIC/SUM-11/2008/DW/RES/FINAL). این قطعنامه با یادآوری بیانه نشست ششم سران، مبنی بر تعهد رهبران امت اسلامی در آماده کردن سازمان کنفرانس اسلامی برای توسعه و پشتیبانی از تلاش‌های دعوت اسلامی و هماهنگی و توسعه برنامه‌های آموزشی و گسترش آموزه‌های اسلام در نقاط مختلف جهان، در چارچوب همکاری بین دولت‌ها و احترام به حاکمیت آنها؛ و یادآوری تصمیمات و قطعنامه‌های پیشین، در این باره اعلام می‌دارد:

از کلیه سازمان‌ها و موسسات جامعه مدنی در دولت‌های عضو می‌خواهد تا با کمیسیون

هماهنگی برنامه عمل مشترک برای یکسان کردن برنامه‌ها در دفاع از مسایل اسلامی همکاری کنند. تأکید دارد در شناسایی راه‌های مناسب با کارشناسان مسؤول، بررسی موارد مربوط به چالش‌های امت اسلامی در قرن بیست و یک، در ارتباط بوده و از کمک آنان در امور اقتصادی و تربیتی و آموزشی و تبلیغاتی و دیگر زمینه‌ها بهره گیرند.

بر توسعه گفت‌وگوی تمدنی میان گروه‌های مختلف امت اسلامی و آگاهی آنها نسبت به مسؤولیت‌های خود در رویارویی با چالش‌ها و توانمندسازی امت اسلامی در ایفای نقش تمدنی خود، دعوت می‌کند. به برگزاری نشست‌های بیشتر در باره فرهنگ و دعوت اسلامی، فرامی‌خواند.

سازمان در نشست‌های مختلف خود و نیز در آخرین نشست وزیران امور خارجه در دمشق، سال ۲۰۰۹، افزون بر موارد فوق بر تلاش برای اجرای استراتژی عمل مشترک در زمینه دعوت اسلامی تأکید دارد و از کلیه سازمان‌های مربوط به دعوت اسلامی می‌خواهد تا با این کمیسیون همکاری داشته باشند.<sup>۱</sup> همچنین در گزارش کارگروه مربوط به برنامه عمل ده ساله این سازمان، در ۲۰۰۸ قاهره، توصیه شده است که ائمه جماعات، وعاظ و مبلغان برای آشنایی با متدها و شیوه‌های تبلیغ و دعوت حکیمانه و مجادله احسن، در دوره‌های آموزشی شرکت کنند.<sup>۲</sup>

فارغ از برخی عبارات‌های آرمانگرایانه و شعارگونه که بر تعدادی از قطعنامه‌های سازمان کنفرانس اسلامی سایه انداخته است، به طور کلی هماهنگی امر دعوت در این سازمان و تأکید بر فعالیت‌های فرهنگی و تبلیغاتی، به خوبی نشان از نگرش جامعه اسلامی بر استفاده از ابزارهای نوین و مسالمت‌آمیز در امر دعوت اسلامی است. تصریح بر احترام به حاکمیت دولت‌ها در چارچوب دعوت، خود تأکیدی بر اصل عدم مداخله است.

سخن را با بیان امام خمینی(ره) در دیدار با سفیران و دانشجویان خارج از کشور در ۱۶/۱۰/۱۳۵۹ به پایان می‌بریم. ایشان ضمن یادآوری وظایف فرهنگی و اخلاقی نمایندگان دولت اسلامی متذکر شدند: «...از مسایل مهمی که موظف بر آن هستید، این است که با عمل خودتان در آن جا با وضعیت سلوکتان با کارمندان، با وضعیت اصل سفارتخانه...و وضع سفارتخانه طوری باشد و طوری بکنید که با همین عمل، به تدریج انقلاب صادر بشود...صدور اسلام به این است که اخلاق اسلامی، آداب اسلامی، اعمال اسلامی آن جا طوری باشد که مردم به آن توجه بکنند...» (تیان، ۱۳۸۱: ۲۸/۲۲).

1. OIC/CFM-36/2009/DAWA/DR.RES/FINAL/ .

تقریر وقرارات الشؤون الثقافية والإسلامية للمؤتمر الإسلامي الحادی والعشرين لوزراء الخارجية، قرار رقم ۲۱/۳۲

ث این گزارش از طریق تارنمای سازمان کنفرانس اسلامی در دسترس است. <http://www.oic-oci.org>

2. OIC/JIA/DW-1/2008REP.DEC.Final, Theme III: Terrorism, extremism, violence and Islamophobia, Para. D.

## نتیجه‌گیری

اصل عدم مداخله، ضامن حاکمیت و استقلال دولت‌هاست. خودداری یک دولت از دخالت در امور داخلی یا خارجی دولت دیگر از طریق نمایندگان سیاسی پذیرفته شده در محل مأموریت، احترام نهادن به استقلال تصمیم‌گیری یک کشور در امور مربوط به خود است. هدف اعزام نمایندگان تحکیم روابط دوستانه و توسعه همکاری‌های مابین تابعان حقوق بین‌الملل است. مداخله نمایندگان سیاسی در امور دولت محل مأموریت، چنانچه بدون رضایت دولت میزبان باشد، خروج از وظایفی است که حقوق دیپلماتیک برای آنان مقرر کرده است. این نتیجه در حقوق اسلام نیز پذیرفته شده است و فقیهان مسلمان، پیش از توسعه حقوق دیپلماتیک معاصر در آثار خود به آن پرداخته‌اند. با توجه به نقش اسلام در توسعه این شاخه از دانش حقوق و به عنوان یک قاعده، مأموران سیاسی مسلمان، پس از ابلاغ رسالت خود نزد مقامات فرستنده باز می‌گشتند و در زمان موقت حضور نیز جز ابلاغ مأموریت محوله و یا تعقیب اهداف دولت اسلامی نزد مقامات پذیرنده و یا ابلاغ دعوت اسلامی فعالیت دیگری که خارج از وظایف آنان باشد، انجام نمی‌دادند. بر این اساس، عدم مداخله دیپلماتیک در هر دو نظام حقوق اسلام و حقوق بین‌الملل اصلی مقبول و پذیرفته است و دعوت اسلامی را نمی‌توان مداخله در امور یک کشور دانست. این وظیفه اسلامی در قرائت فقیهان شیعه ماهیتی علمی و تبلیغی دارد.

## منابع

## الف - فارسی

- ۱- تبیان دفتر بیست هشتم: روابط بین‌المللی و سیاست خارجی از دیدگاه امام خمینی، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ اول، ۱۳۸۱.
- ۲- ذوالعین، پرویز؛ حقوق دیپلماتیک، تهران، مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه، ۱۳۸۴.
- ۳- صالحی نجف‌آبادی، نعمت‌الله؛ جهاد در اسلام، تهران، نشر نی، ۱۳۸۲.
- ۴- صحیفه نور: مجموعه رهنمودهای امام خمینی، مرکز مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی، تهران، وزارت ارشاد اسلامی، ۱۳۶۵.
- ۵- ضیایی بیگدلی، محمدرضا؛ اسلام و حقوق بین‌الملل، تهران، کتابخانه گنج دانش، چاپ هشتم، ۱۳۸۵.
- ۶- عمیدزنجانی، عباسعلی؛ فقه سیاسی (جلد ۳) حقوق بین‌الملل اسلام، تهران، مؤسسه انتشارات امیر کبیر، چاپ سوم، ۱۳۷۷.
- ۷- میرزایی ینگچه، سعید؛ ایران و صلاحیت اجباری دیوان بین‌المللی دادگستری، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، چاپ اول، ۱۳۷۵.
- ۸- نوری، حسین؛ جهاد، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، چاپ چهارم، ۱۳۶۸.

ب- عربى

- ٩- ابوزهرة، محمد؛ *العلاقات الدولية فى الاسلام*، مصر، دارالفكر العربى مطبعة المدني، ١٩٩٥ .
- ١٠- ابوالوفا، احمد؛ *القانون الدبلوماسى الاسلامى*، القاهرة، دارالنهضة المصرية، ١٩٩٢.
- ١١- ابوالوفا، احمد؛ *قانون العلاقات الدبلوماسية و التنصليية*، القاهرة، دارالنهضة العربية، ١٩٩٥-١٩٩٦.
- ١٢- \_\_\_\_\_ *كتاب الإعلام بقواعد القانون الدولى والعلاقات الدولية فى شريعة الإسلام*، القاهرة، دارالنهضة العربية، ٢٠٠١.
- ١٣- انور، الجندى؛ *مناهج الحكم والقيادة فى الاسلام*، بيروت، منشورات المكتبة العصرية، ١٤٠٢-١٩٨٢.
- ١٤- البكرى، عدنان؛ *العلاقات الدبلوماسية و التنصليية*، بيروت، مؤسسة الجامعية، ١٩٨٦.
- ١٥- حارب المهيرى سعيد عبدالله؛ *العلاقات الخارجية للدولة الاسلامية*، بيروت، مؤسسة الرسالة، ١٩٩٥.
- ١٦- الحرالعالمى؛ *وسائل الشيعة الى تحصيل مسائل الشريعة*، قم، مؤسسة آل البيت، ١٣٧٢.
- ١٧- الحللى، حسن بن يوسف ابن المطهر؛ *تذكرة الفقهاء*، ج ٩، قم، مؤسسة آل البيت لاحياء التراث، ١٤١٩.
- ١٨- الزحيلي، وهبه؛ *العلاقات الدولية فى الاسلام مقارنة بالقانون الدولى الحديث*، بيروت - دمشق، مؤسسة الرسالة، ١٩٩٧.
- ١٩- الزحيلي، وهبه؛ *الفقه الاسلامى و ادلته*، بيروت، دارالفكر المعاصر، الطبعة الرابعة، ٢٠٠٢.
- ٢٠- سليمان بن قاسم، العيد؛ *منهج على بن ابي طالب فى الدعوة الى الله و الاستفادة منه فى العصر الحاضر*، الرياض، المملكة العربية السعودية، دار الوطن، ٢٠٠٢.
- ٢١- السيد، سابق؛ *فقه السنة*، بيروت، دارالكتاب العربى، ١٩٧٧.
- ٢٢- السيورى، فاضل مقداد؛ *كنز العرفان*، قم، نشر نويد اسلام، چاپ دوم، ١٤٢٤.
- ٢٣- الشامى، على حسين؛ *الدبلوماسية نشاتها و تطورها و قواعدها*، بيروت، دارالعلم للملايين، ١٩٩٤.
- ٢٤- شمس الدين، محمد مهدي؛ *نظام الحكم و الاداره فى الاسلام*، قم، دارالثقافة، ١٩٩٢.
- ٢٥- الطبرى، ابو على الفضل بن الحسن؛ *مجمع البيان فى تفسير القرآن*، بيروت، دار احياء التراث العربى، ١٣٧٩.
- ٢٦- الطريقى، عبدالله بن ابراهيم بن على؛ *الاستعانة بغير المسلمين، فى الفقه الاسلامى*، المملكة العربية السعودية، مؤسسة الرسالة، الطبعة الثانية، ١٤١٤.
- ٢٧- عارف، خليل ابو عيد؛ *العلاقات الدولية فى الاسلام*، عمان، الاردن، دارالفانس، الطبعة الاولى، ٢٠٠٧.
- ٢٨- العالمى، زين الدين الجبى (الشهيد الثانى)؛ *شرح اللمعة الدمشقية*، منشورات جامعة النجف الدينية، ١٩٦٧.
- ٢٩- عبدالرحمن، محمد عبدالرحمن؛ *الدبلوماسية الاسلامية و اثرها فى الدعوة الى الله*، المنصورة، مصر، دارالبقيين، ٢٠٠٦.
- ٣٠- عبدالرزاق، محمد عبدالفتاح؛ *مبدأ عدم التدخل و التدخل فى القانون الدولى العام*، اربيل، مؤسسة موكريانى للطباعة و النشر، الطبعة الاولى، ٢٠٠٢.
- ٣١- عبدالباقي، نعمة عبدالله؛ *القانون الدولى العام، دراسة مقارنة بين الشريعة الاسلامية و القانون الوضعى*، بيروت، دارالاضواء، ١٩٩٠.
- ٣٢- عثمان، بن جمعة ضميرية؛ *أصول العلاقات الدولية فى فقه الإمام محمد بن الحسن*، الاردن، دارالمعالى، ١٩٩٩.
- ٣٣- العفيفى، محمد الصادق؛ *المجتمه الاسلامى و العلاقات الدولية*، القاهرة، مكتبة الخانجى، بى تا.

- ٣٤- الغنيمي، محمد طلعت؛ *قانون السلام فى الاسلام*، الاسكندرية، مصر، منشأة المعارف، ١٩٧٣.
- ٣٥- القاسمى، ظافر؛ *الجهاد و الحقوق الدولية العامة فى الاسلام*، دارالعلم للملايين، الطبعة الاولى، ١٩٨٢.
- ٣٦- الكاشانى، ابوبكر؛ *بدائع الصنائع*، باكستان، المكتبة الحبيبية، ١٩٨٩.
- ٣٧- كاشف الغطاء، الشيخ جعفر؛ *كشف الغطاء عن مبهمات شريعة الفراء*، اصفهان، انتشارات مهدوى، چاپ سنگى، بى تا.
- ٣٨- المحقق الكركى، (على بن الحسين الكركى)؛ *رسائل الكركى، تحقيق: الشيخ محمد الحسون*، قم، مكتبة آية الله العظمى المرعشى النجفى، ١٤٠٩.
- ٣٩- الملاح، فاوى؛ *سلطات الامن و الحصانات و الامتيازات الدبلوماسية فى الواقع النظرى و العملى مقارنة بالشرعية الاسلامية*، الاسكندرية، منشأة المعارف، ١٩٨١.
- ٤٠- المنتظرى، حسينعلى؛ *دراسات فى ولاية الفقيه و فقه الدولة الاسلامية*، قم، مكتب الاعلام الاسلامى، الطبعة الثانية، ١٤٠٩.
- ٤١- النجفى، الشيخ محمدحسن؛ *جواهر الكلام فى شرح شرايع الاسلام*، ج ٢١، تهران، دارالكتب الاسلامية، الطبعة الثالثة، ١٣٦٢.
- 42- Thomas Ann Van Wynen – Thomas, A .j: *Non-intervention, the law and its import in the Americas*, Dallas, Southern Methodist University Press, 1956.
- 43- Brownlie Ian: *Principles of Public International Law*, Fifth Edition, Clarendon Press, Oxford, 1998.
- 44- Cassese, Antonio: *International law*, New York: Oxford University Press, 2005.
- 45- Ghunaymi Mohammad Talaat: *The Muslim conception of international law and the Western approach*, Martinus Nijhoff, 1968.
- 46- MacFarlan Seil: *Intervention in Contemporary World Politics*, Oxford University Press for the International Institute for Strategic Studies, 2002.
- 47- Oppenheim, s *International law*, 9<sup>th</sup> ed, Longman, 1992.
- 48- Schroder Meinhard: *Non Intervention Principle of*, IN: Encyclopedia of Public International Law, Amsterdam: North - holland pub. co ,1984, Vol.7.
- 49- Simma Bruno (Editor) *The Charter of the United Nations: A Commentary*, New York, Oxford University Press, 1995.
- 50- Shaovic Milan: *Principles of international law concerning friendly relations and cooperation*, Oceana publication Inc, New York, 1972.
- 51- Vincent R.J.: *Nonintervention and International Order*, Princeton University Press, 1974.

#### آراء قضايى، قطعنامهها، سالنامهها و اسناد:

- ٥٢- تقرير وقرارات الشؤون الثقافية و الاسلامية للمؤتمر الإسلامى الحادى والعشرين لوزراء الخارجية.
- 53- Nicaragua case, Merits, Judgment of 27 June 1986.
- 54- OIC/SUM-11/2008/DW/RES/FINAL.
- 55- OIC/CFM-36/2009/DAWA/DR.RES/FINAL.
- 56- OIC/JIA/DW-1/2008REP.DEC.Final.
- 57- United States Diplomatic and Consular Staff in Tehran (United States of America v. Iran) ICJ Rep, 1980.
- 58- UN Doc A/6230, at 148-150 (1966).
- 59- YILC: 1957, Vol.1.
- 60- YILC: 1958, Vol. 2.